

پرتوی از

مدیریت امام خمینی
علیه السلام

علی آقاپروز

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی

فهرست مطالب

سخنی با خواننده.....	۱۵
----------------------	----

مقدمه

مفاهیم کلیدی.....	۲۱
۱. مدیریت.....	۲۱
۲. مدیریت اسلامی.....	۲۳
۳. ولایت فقیه.....	۲۵
۴. مدیریت امام خمینی.....	۲۸

فصل اول: مبانی مدیریت امام خمینی علیه السلام

مقدمه.....	۳۳
معرفت‌شناسی از دیدگاه امام خمینی.....	۳۴
۱. منابع شناخت.....	۳۴
۲. روش‌های شناخت.....	۳۶
۳. تأثیر معرفت‌شناسی بر مدیریت امام.....	۳۹
جهان‌شناسی از دیدگاه امام خمینی.....	۳۹
تأثیر جهان‌شناسی بر مدیریت امام.....	۴۶

انسان‌شناسی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام	۴۷
۱. ویژگی‌های انسان از دیدگاه امام.....	۴۸
۲. لزوم رشد و تزکیه انسان.....	۵۴
۳. تأثیر انسان‌شناسی بر مدیریت امام.....	۵۷
جامعه‌شناسی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام	۶۰
۱. دیدگاه امام خمینی درباره جامعه ایران.....	۷۰
۲. تقسیم‌بندی مردم از دیدگاه امام.....	۷۳
۳. تأثیر مردم‌شناسی بر مدیریت امام خمینی.....	۷۶
جمع‌بندی.....	۷۷

فصل دوم: برنامه‌ریزی در سیره امام خمینی علیه السلام

مقدمه.....	۷۹
تعریف برنامه‌ریزی.....	۷۹
اهمیت برنامه‌ریزی در منابع اسلامی.....	۸۰
فواید برنامه‌ریزی در متون اسلامی.....	۸۲
۱. کاهش خطا.....	۸۲
۲. استفاده بهینه از منابع و امکانات.....	۸۳
۳. ایمنی از پشیمانی.....	۸۵
برنامه‌ریزی و عوامل معنوی.....	۸۵
۱. عوامل معنوی و توفیق در برنامه.....	۸۶
۲. عوامل معنوی و شکست برنامه.....	۹۰
۳. استمداد از عوامل معنوی در سیره امام خمینی.....	۹۲
انواع برنامه‌ریزی.....	۹۳

۱. برنامه‌ریزی جامع یا راهبردی.....	۹۳
۲. برنامه‌ریزی عملیاتی یا اجرایی.....	۹۴
امام خمینی و داشتن چشم‌انداز و ارائه طرحی راهبردی.....	۹۵
پیش‌بینی‌های امام و برنامه‌ریزی.....	۹۶
۱. پیش‌بینی پیوستن ارتش به مردم.....	۹۶
۲. پیش‌بینی شکست شوروی سابق در افغانستان.....	۹۷
۳. پیش‌بینی تهاجم نظامی علیه ایران.....	۹۷
۴. پیش‌بینی فروپاشی کمونیسم و گرایش شوروی سابق به غرب.....	۱۰۱
۵. پیش‌بینی حمله عراق به کشورهای مثل کویت.....	۱۰۱
۶. پیش‌بینی از رونق افتادن کاخ‌های سرخ و سفید.....	۱۰۲
اهمیت زمان و زمان‌بندی در برنامه.....	۱۰۴
امام خمینی و برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت زمان.....	۱۰۵
جمع‌بندی.....	۱۰۷

فصل سوم: تصمیم‌گیری در سیره امام خمینی علیه‌السلام

مقدمه.....	۱۰۹
تعریف تصمیم‌گیری و فرایند آن.....	۱۱۰
ابعاد تصمیم‌گیری امام خمینی.....	۱۱۳
بُعد اول: شخصیت.....	۱۱۳
۱. خدامحوری.....	۱۱۴
۲. شهادت اقدام.....	۱۱۵
۳. پرهیز از حرکت انفعالی.....	۱۱۶
۴. فرهنگ پدرانۀ در تصمیم‌گیری.....	۱۱۶

۵. قاطعیت در تصمیمات ۱۱۷
- ۵-۱. اتخاذ تصمیمات قاطع ۱۱۷
- ۵-۲. پرهیز از تزلزل و سستی در اجرای تصمیم ۱۱۸
۶. وارستگی ۱۱۹
- بعد دوم: عرفان ۱۲۰
- بعد سوم: عقلانیت ۱۲۵
- شاخص‌های تصمیم‌گیری عقلانی ۱۲۵
۱. کسب اطلاعات برای تصمیم‌گیری ۱۲۵
۲. لزوم هدف‌گذاری و تبیین اهداف ۱۲۷
۳. توجه به شرایط محیطی ۱۲۸
۴. توجه به مخاطب تصمیم ۱۲۹
۵. استفاده از خبرگان و کارشناسان در اخذ تصمیم ۱۲۹
۶. مشورت با افراد ذی‌نفوذ ۱۳۰
۷. نقش زمان و مکان در تصمیم ۱۳۱
- بعد چهارم: بُعد و حیانی (معنایی) ۱۳۲
- انواع تصمیم‌گیری در سیره امام خمینی ۱۳۴
۱. تصمیمات فردی بدون مشورت ۱۳۴
- ۱-۱. اعلام مخالفت با کابینه لاسیون ۱۳۴
- ۱-۲. تصمیم به لغو حکومت نظامی ۱۳۵
- ۱-۳. دفاع در مقابل جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ۱۳۷
- ۱-۴. صدور حکم اعدام سلمان رشدی ۱۴۲
۲. تصمیم‌گیری همراه با مشاوره و نظر دیگران ۱۴۶

۱۵۰	۲-۱. تشکیل دولت موقت در ابتدای انقلاب.....
۱۵۲	۲-۲. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت.....
۱۵۸	۳. تصمیمات تفویض شده به دیگران.....
۱۵۸	۳-۱. واگذاری تصمیم نهایی درباره گروگان‌ها به نمایندگان مردم.....
۱۵۹	۳-۲. عزل بنی صدر از ریاست جمهوری.....
۱۶۴	سیره غالب در تصمیم‌گیری (استفاده از نظر مشورتی خبرگان و کارشناسان).....
۱۶۵	جمع‌بندی.....

فصل چهارم: رهبری در سیره امام خمینی علیه السلام

۱۶۷	مقدمه.....
۱۶۸	تعریف رهبری.....
۱۶۹	سطوح رهبری امام خمینی.....
۱۷۱	مروری بر نظریه‌های رهبری در مدیریت.....
۱۷۱	نظریه‌های مربوط به خصوصیات رهبر.....
۱۷۱	۱. نظریه‌های سنتی.....
۱۷۱	۱-۱. نظریه‌های خصوصیات فردی رهبری.....
۱۷۲	۱-۲. نظریه‌های رفتاری.....
۱۷۳	۱-۳. نظریه‌های موقعیتی و اقتضایی.....
۱۷۴	۲. نظریه‌های جدید.....
۱۷۴	۲-۱. اسناد رهبری.....
۱۷۵	۲-۲. رهبری فرهمند یا کاریزما.....
۱۷۵	۲-۳. مراوده رهبر - عضو.....
۱۷۶	۲-۴. رهبری تبادلی.....

- ۱۷۷..... ۲-۵. رهبری خدمتگزار
- ۱۷۷..... ۲-۶. رهبری تحول‌گرا
- ۱۷۸..... ۲-۷. رهبری معنوی
- ۱۷۹..... ۲-۸. رهبری اخلاقی
- ۱۷۹..... ۲-۹. رهبری بصیر
- ۱۸۱..... رهبری امام و ابعاد آن
- ۱۸۳..... بُعد اول: خدامحوری
- ۱۸۶..... شاخص‌های خدامحوری
- ۱۸۶..... ۱. عمل بر اساس تکلیف
- ۱۹۱..... ۲. تقدیم رضای الهی
- ۱۹۳..... ۳. اخلاص
- ۱۹۵..... آثار خدامحوری
- ۱۹۵..... ۱. نصرت الهی
- ۱۹۷..... ۲. ماندگاری
- ۱۹۷..... ۳. حکومت بر دل‌ها
- ۲۰۰..... ۴. آرامش و اطمینان درونی
- ۲۰۵..... ۵. استقامت و پایداری
- ۲۱۰..... ۶. شجاعت و شهامت
- ۲۱۴..... بُعد دوم: کرامت
- ۲۱۶..... مؤلفه‌های کرامت
- ۲۱۷..... اختلاط یا انفکاک نرمش و شدت عمل
- ۲۲۱..... مبنای انسان‌شناسی بُعد کرامت در رهبری
- ۲۲۲..... رهبری کریمانه امام خمینی

۲۲۳	کرامت انسانی در سیره نظری امام خمینی
۲۲۵	کرامت انسانی در سیره عملی امام
۲۲۷	نسبت رهبری کریمانه امام با خدامحوری
۲۳۰	شدت عمل در سیره امام
۲۳۴	بُعد سوم: مردمی بودن و خدمتگزاری
۲۳۵	مردمی بودن پیشوایان دینی
۲۳۸	شاخص‌های رهبری مردمی امام
۲۳۹	۱. احترام و تواضع
۲۴۱	۲. قدرشناسی از مردم
۲۴۳	۳. عشق به مردم
۲۴۵	۴. همدردی و هم‌سطحی با مردم (ساده‌زیستی امام)
۲۵۱	۵. خدمت به مردم و توصیه مسئولان به خدمتگزاری
۲۵۳	۶. جلب مشارکت مردم و احترام به آرای آنها
۲۵۶	۷. تزریق روح خودباوری در مردم
۲۵۹	نسبت مردمی بودن و خادمیت امام با خدامحوری
۲۶۰	بُعد چهارم: بصیرت
۲۶۱	بصیرت در لغت و اصطلاح قرآن
۲۶۲	الگوی رهبری بصیر در اسلام
۲۶۴	شاخص‌های بصیرت در رهبری امام
۲۶۵	۱. دوراندیشی و آینده‌نگری
۲۶۵	۲. داشتن چشم‌انداز و ارائه طرحی برای آینده
۲۶۶	۳. شناخت ماهیت جریان‌ها و هوشیاری در مواجهه با آنها
۲۶۶	۳-۱. شناخت ماهیت جریان نفاق

۲۶۸.....	۳-۲. هوشیاری در ملاقات‌ها
۲۶۹.....	۴. شناخت افراد صالح و ناصالح
۲۷۰.....	۵. دشمن‌شناسی و شناخت توطئه‌های دشمنان
۲۷۵.....	۶. موقعیت و وظیفه‌شناسی
۲۷۸.....	جمع‌بندی

فصل پنجم: سازماندهی در سیره امام خمینی (ره)

۲۸۱.....	مقدمه
۲۸۲.....	امام و کارهای تشکیلاتی
۲۸۳.....	ایجاد تشکیلات مذهبی برای تداوم نهضت
۲۸۴.....	کارکردهای مسجد در اندیشه امام
۲۸۶.....	جمع‌بندی

فصل ششم: انگیزش در سیره امام خمینی (ره)

۲۸۷.....	مقدمه
۲۹۰.....	اهمیت و جایگاه انگیزه و انگیزش
۲۹۵.....	برانگیختن بر مبنای انگیزه‌های مادی و معنوی
۲۹۶.....	انگیزش در سیره امام خمینی
۲۹۷.....	جمع‌بندی

فصل هفتم: کنترل و نظارت در سیره امام خمینی (ره)

۲۹۹.....	مقدمه
۳۰۲.....	تعریف کنترل

۳۰۴	کنترل افراد و برنامه‌ها
۳۰۵	فرایند کنترل و نظارت
۳۰۶	اهمیت نظارت در سیره امام خمینی
۳۰۷	انواع نظارت در سیره امام خمینی
۳۰۷	۱. نظارت همگانی
۳۰۷	۲. نظارت مستقیم
۳۰۸	۳. نظارت غیرمستقیم
۳۰۹	۳-۱. نظارت نمایندگان و فرستادگان امام
۳۰۹	۳-۲. نظارت روحانیون و نخبگان
۳۰۹	۳-۳. نظارت مخفیانه
۳۱۰	۳-۴. نظارت نهادی
۳۱۰	تأکید بر خودکنترلی و نظارت همگانی در سیره امام خمینی
۳۱۳	جمع‌بندی
۳۱۵	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۳۱۷	کتابنامه

نمایه‌ها

۳۲۵	آیات
۳۲۹	روایات
۳۳۱	موضوعی
۳۴۲	اعلام و مشاهیر

کتاب‌ها ۳۴۴

مکان‌ها ۳۴۵

تتالگان ۳۴۷

سخنی با خواننده

پژوهش در حوزه اندیشه سیاسی از منظر دینی به منظور شناخت مبانی، سرشت و ساختار آن در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضرورتی انکارناپذیر یافته است. ژرف‌نگری در مبانی دینی مشتمل بر عقل و آموزه‌های وحیانی و عرف جامعه اسلامی — ایرانی، شرطی اساسی در پویایی پژوهش‌ها برای دستیابی به الگوی مطلوب حکومت اسلامی در دوره جدید است؛ از این رو شناخت، بازخوانی، بازنگری و بومی‌سازی مسائل علم و اندیشه سیاسی، جایگاه ویژه‌ای در این پژوهش‌ها دارند.

بی‌تردید قصد اولیه انقلاب اسلامی هدفمندی و ارتقای کیفیت زندگی مؤمنان براساس نص اسلامی بوده است. لازمه تحقق این هدف، تربیت اندیشمندان فراوان و انجام تحقیقات به‌روز، کارآمد و معتبر علمی است که به این جهت با راهنمایی استادان و همکاری طلاب فارغ‌التحصیل علوم سیاسی، زمینه شکل‌گیری پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی در سال ۱۳۷۳ فراهم شد. تجربه نو و موفق این پژوهشگران در معرفی بخشی از میراث سیاسی عالمان شیعی و تألیف آثاری مستقل درباره مسائل نوپیدای سیاسی، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های این مرکز و ارتقای آن به پژوهشکده‌ای مستقل مهیا کرد.

این پژوهشکده برای ایفای رسالت خود، تولیدات پژوهشی فراوانی به جامعه علمی عرضه کرده است؛ از آن جمله می‌توان به تألیف، تصنیف و ترجمه ده‌ها کتاب در حوزه اندیشه سیاسی اسلام اشاره کرد. چشم‌انداز آینده این پژوهشکده تبدیل شدن به مرجعی علمی در باب اندیشه سیاسی — دینی است تا بتواند با گردآوری مهم‌ترین تلاش‌ها و اندیشه‌ها به بسیاری از علاقه‌مندان این حوزه، خدمات علمی مؤثری را عرضه کند.

کتاب حاضر با هدف تدوین سیره مدیریتی امام خمینی برای شناساندن بخشی از الگوی مدیریتی ایشان به نسل‌های فعلی و بعدی، بهره‌برداری مدیران از این الگو برای انجام وظایف سازمانی خویش و برای بهره‌مندی دانشجویان عزیز و طلاب محترم علوم دینی تهیه شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی و حوزوی، دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم آقای دکتر علی‌آقا پیروز، ناظر ارجمند آقای دکتر عبدالوهاب فراتی، ارزیابان محترم آقایان دکتر سیدمحمدحسین هاشمیان و دکتر سیدحسین اخوان علوی، مدیر محترم گروه آقای دکتر رضا عیسی‌نیا و مدیر محترم امور پژوهشی آقای محمود فلاح و تمام دست‌اندرکاران نشر تشکر و قدردانی کند؛ همچنین از ریاست محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر نجف لک‌زایی که مساعدت‌های مؤثر ایشان نقشی مهم در به سرانجام رسیدن پژوهش حاضر داشت، تشکر نماید. در پایان از اداره نشر پژوهشگاه برای آماده‌سازی و چاپ آن تشکر و قدردانی می‌شود.

این پژوهشکده برای حیات و بالندگی خود از انتقادات و پیشنهادهای علمی

استادان، صاحب نظران و پژوهشگران محترم استقبال می کند. امید است این فعالیت ها موجبات رشد و پویایی اندیشه سیاسی اسلام را فراهم سازد.

دکتر منصور میراحمدی

مدیر پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی

مقدمه

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، سرنوشت مردم ایران به کلی عوض شد؛ انقلاب شکوهمندی که زلزله‌ای را در جهان معاصر پدید آورد و جهانیان را به شگفتی واداشت. رهبری این انقلاب را مردی برعهده داشت که شخصیتش در مکتب فقه و فقهاتِ «فیضیه» شکل گرفته بود؛ فقیهی فرزانه، عارفی دلسوخته، فیلسوفی ژرف‌اندیش، ادیبی پرشور و احساس و مملوّ از حماسه، مفسری تولنا و سیاستمداری دانا و شجاع که دارای کلامی جذّاب و درخشش فکری پویا بود.

مهم‌ترین پیامی که منادی انقلاب و رهبر فرزانه‌مان به گوش جهانیان رسانید، چیزی جز خدامحوری و رهایی بی‌قید و شرط از سلطه شوم استکبار جهانی به‌ویژه امریکا نبود. این آوای جان‌بخش بر دل‌های آزاداندیشان و مجاهدانی که درد آشنای غربت اسلام بودند، طنین افکند و همچون آهن‌ربایی پرکشش، افکار و اندیشه‌ها را به خود معطوف ساخت.

او رهبری بود که همواره حکومت را برای مردم، با مردم و در خدمت مردم می‌خواست. او دشمن دشمنان مردم و دشمن‌ستیزی آگاه و بلندآوازه بود که با تکیه بر روح ذلت‌ناپذیری و ستم‌ستیزی، فریاد «هیئات منا الذله» را که برگرفته از اسلام ناب محمدی ﷺ و شعار جدّ بزرگوارش سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بود، سر داد. این فریاد که از عمق ایمان او نشئت می‌گرفت،

لرزه بر پیکره کفر و استکبار جهانی افکند. از کلام و رفتارش کرمت می‌بارید و مشعل امید را در دل‌های سرد و خسته بر می‌افروخت و همچون اکسیری ناب، مس‌دل‌ها را مبدل به طلای خالص می‌ساخت. نهی‌ش صاعقه‌ای مهلک بر نوکران استکبار بود. حرکتی پر جوشش توأم با توکل و تقوای الهی داشت و بارقه‌ای برای جذب عدالت‌جویان و رسانیدن آنان به ساحل نجات بود.

آن مرشد نورانی با رهبری بصیرآمیز خود در هر شرایط مناسبی به روشنگری می‌پرداخت و اهداف شوم دشمنان را برملا می‌ساخت و پیوسته مسلمانان را به پاسداری از ارزش‌های اسلامی فرا می‌خواند.

مبارزه با اندیشه جدایی دین از سیاست، تبیین ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و تبیین الگوی رهبری در حکومت اسلامی، از مهم‌ترین اقدامات حضرت امام بود که با موفقیت انجام شد و سرانجام در سال ۱۳۵۷ با عنایات حضرت بقیه‌الله و پشتیبانی مردم انقلابی ایران، این اندیشه تحقق عینی یافت و رسماً رهبری نظام اسلامی بر عهده او قرار گرفت. او با رهبری‌های خردمندانه خویش، بحران‌های شدید و خطرناکی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت؛ بحران‌هایی که هر یک به تنهایی برای سرنگونی یک نظام کافی بود. او رهبری الهی، بصیر، مردمی و با کرامت بود. جامع مهر و قهر بود؛ مهرش الهی و غضبش نیز جلوه غضب الهی بود. او اهل برنامه‌ریزی و نظم بود و کارها را در وقت مناسب خود انجام می‌داد. برای آینده نظام چشم‌انداز داشت. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی برای نظام جمهوری اسلامی کادرسازی و با ارائه درس خارج ولایت فقیه پایه‌های حکومت اسلامی را طراحی کرده بود. پیش‌بینی‌هایش دقیق بود و بر اساس آن پیش‌بینی‌ها، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری می‌کرد. تصمیم‌گیری‌های خردمندانه، عاقلانه و شجاعانه او چهره

ممتازی از اوجه نمایش می‌گذاشت. در برانگیختن پیروان خود بر انگیزه‌های معنوی و الهی تکیه می‌کرد. اهل تشکیلات و سازماندهی بود و سازمان‌ها و نهادهای بسیار مهمی را برای تثبیت و تقویت نظام جمهوری اسلامی پایه‌گذاری کرد. در کنترل و نظارت جدی بود. همواره پیگیر کارها بود و در حد توان خویش برای اصلاح امور تلاش می‌کرد. او مدیر و مدبری توانا بود. مدیریت او در ده سال اول انقلاب موجب تثبیت نظام جمهوری اسلامی شد؛ به گونه‌ای که دوست و دشمن به موفقیتش در مدیریت نظام اذعان داشتند.

هدف از این نوشتار، به تصویرکشیدن گوشه‌ای از سیمای مدیریتی آن مرد الهی و به رخ‌کشاندن این صحنه نورانی برای مدعیان رهبری در دنیاست تا با نگرستن در آن، خود را محک زنند تا با نگاه منصفانه به‌خوبی دریابند که در مقابل عظمت این بزرگمرد، چیزی نیستند و جایگاهی ندارند. نقاش این تصویر نورانی، خود واقف است که بضاعتی اندک و بهره‌ای ناچیز از امام شناسی دارد، ولی با تلاش خود و با اعتراف به نقصان یافته‌های خویش، این وجیزه رابه مصداق پای ملخی به پیشگاه سلیمان انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی - روحی لثراب مرقدہ الفداء — تقدیم می‌کند. امید آنکه مورد توجه علاقه‌مندان مباحث مدیریت اسلامی نیز قرار گیرد و بخشی از پازل دانش مدیریت اسلامی را کامل سازد.

مفاهیم کلیدی

۱. مدیریت

پدیده «رهبری و مدیریت» با پیدایش زندگی اجتماعی انسان در کره خاکی پیوند خورده و تجربه‌های گوناگون سیاسی — اجتماعی در طول تاریخ حیات

بشر، نیاز به رهبری را به اثبات رسانده است. از آن هنگام که بشر زندگی اجتماعی خود را آغاز کرد، همواره رهبر و رئیس برای رفع احتیاجات خود داشته است و بدون رئیس و مدیر، هر چند در محدوده کوچکی همچون خانواده، امکان ادامه حیات نمی دید؛ از این رو می توان مدیریت را از قدیم ترین مقوله های بشری دانست که همواره با تجربیات نانوشته بشر قرین بوده است، تا اینکه در سده های اخیر این تجربیات در قالب یک علم به صورت منظم دسته بندی و تدوین شد و در اختیار علاقه مندان قرار گرفت و به شکل رشته دانشگاهی در آمد.

اساساً یکی از مهم ترین عوامل رشد و ترقی کشورها، وجود مدیران توانمندی است که با استفاده مناسب و بهینه از امکانات، مسیر پیشرفت و تعالی را هموار می کنند و در زمانی کوتاه، دستاوردهای حیرت انگیزی را به ارمغان می آورند. آنان با کمترین منابع و امکانات، بهترین ثمر و نتیجه را عاید سازمان های خود می کنند؛ مدیرانی که با بهره گیری از علم و هنر مدیریت و استمداد از پروردگار خویش، تمام توان خود را در طبق اخلاص می گذارند و چشمداشتی به مواهب و عطیای مادی ندارند. آنان مدیریت خویش را لهائی الهی دانسته، کمترین خیانتی به آن روا نمی دارند. آنها خود را مسئول منابع و امکانات می دانند و در استفاده از آنها نهلیت دقت را به کار می گیرند. چنین مدیرانی خود را برتر و بالاتر از مجموعه تحت امر خویش نمی شمارند و هرگز به دیده ابزاری به آنان نمی نگرند. بدون اغراق باید گفت چنین مدیرانی سرمایه عظیم یک کشور و رمز موفقیت آن شمرده می شوند.

صاحب نظران برای مدیریت تعاریف بسیاری بیان کرده اند که در اینجا به

ذکر سه تعریف بسنده می شود:

۱. مدیریت مجموعه‌ای از فعالیت‌ها (شامل برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سازماندهی، رهبری و کنترل) بر روی منابع سازمانی (انسانی، مالی، فیزیکی و اطلاعات) با هدف دستیابی به مقاصد سازمان به شیوه کارا و اثربخش است.^۱
 ۲. فرایند برنامه‌ریزی، سازماندهی، رهبری و کنترل استفاده از منابع به منظور انجام اهداف عملکردی است.^۲
 ۳. هنر انجام دادن کارها به وسیله دیگران.^۳
- با استفاده از تعاریف فوق می‌توان تعریف نسبتاً جامع ذیل را ارائه داد:
- «مدیریت دانش و هنر به‌کارگیری منابع سازمانی (انسانی، مالی، فیزیکی و اطلاعاتی) برای دستیابی به اهداف سازمان به شیوه مطلوب می‌باشد».

۲. مدیریت اسلامی

دستیابی به تعریف مدیریت اسلامی نیاز به تحقیق جدی دارد و پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته، هنوز در تعریف مدیریت اسلامی به قدر مشترکی نرسیده‌اند؛ بنابراین ادعای ارائه تعریف شاید قدری ساده‌اندیشی باشد؛ ولی در عین حال شاید بتوان با اضافه کردن دو قید به تعریف مدیریت، برداشت تعریف‌گونه ذیل را از مدیریت اسلامی ارائه داد: شیوه به‌کارگیری منابع انسانی و امکانات مادی، برگرفته از آموزه‌های اسلامی برای نیل به اهدافی که متأثر از نظام ارزشی اسلام است».^۴

۱. Griffin, Ricky. W “Managenent” P.۵.

۲. Schermerhorn, John R “Managenent” P.۲۰.

۳. Stoner, James & Edward Freeman “Managenent” P. ۶.

۴. علی آقا پیروز و همکاران؛ مدیریت در اسلام؛ ص ۱۱.

به کارگیری منابع انسانی باید مبتنی بر آموزه‌های اسلامی باشد؛ برای مثال اسلام می‌گوید قبل از به کارگیری و اجیرکردن انسان، اجرتش را مشخص نمایید یا قبل از آنکه عرق کارگر خشک شود، مزدش را بپردازید یا در پرداخت حقوق به اجیر، کوتاهی و تعلل نکنید، به او ظلم نکنید، او را مورد بی‌احترامی قرار ندهید، کرامتش را حفظ نمایید، با او کریمانه رفتار کنید.

همچنین در به کارگیری منابع مادی، اسلام اسراف در فضای سازمان، استفاده شخصی از اموال عمومی و صرف بودجه غیرمعارف برای تزئین و دکوراسیون اتاق مدیر را مجاز نمی‌شمارد و اجازه نمی‌دهد مدیریت انسان‌ها با هدف رسیدن به امری نامشروع و ضد ارزش باشد. اسلام تولید شراب یا پرورش خوک را جایز نمی‌داند و در یک عبارت اهداف ضدارزشی در مدیریت اسلامی جایگاهی ندارد.

ضرورت مدیریت اسلامی: شاید برخی تصور کنند که مدیریت علم است و علم، اسلامی و غیر اسلامی ندارد؛ یعنی پسوند اسلامیت برای مدیریت، نامفهوم و ناصواب است؛ بنابراین برای اداره سازمان‌ها به دنبال مقوله‌ای به نام مدیریت اسلامی نباشیم و تلاش بیهوده‌ای برای اسلامی کردن مدیریت صرف نکنیم.

در پاسخ به چنین برداشتی دو نکته شایان ذکر است: اول آنکه اگر مدیریت، علم است و علم، پسوند بر نمی‌دارد، پس چرا در محاورات مدیریتی به مقوله‌هایی از قبیل مدیریت آمریکایی، مدیریت ژاپنی و مدیریت کره‌ای پرداخته می‌شود و این پسوندها برای مدیریت مجاز شمرده می‌شود؟ دوم آنکه مدیریت در میان علوم انسانی رابطه بسیار نزدیکی با فرهنگ دارد؛ به گونه‌ای که با اندک تأملی می‌توان نقش فرهنگ را در جای جای آن به وضوح دید. به همین دلیل فرهنگ‌های گوناگون برای خود مدیریت‌های متفاوتی را طلب می‌کنند.

مدیریت ژاپنی، مدیریت آمریکایی و مدیریت کره‌ای، نمونه‌هایی از این قبیل می‌باشند که متناسب با فرهنگ خود شکل گرفته‌اند.

مدیریتی که از دیرباز در کشور ما مورد توجه مجامع علمی و دانشگاهی بوده، مدیریت از نوع غربی آن است. این امر با توجه به فرهنگ بومی کشور ما که در آن دین کارکرد اصلی دارد، منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا آن مدیریت با این فرهنگ سنخیت چندانی ندارد و آن شیوه مدیریتی با جهان‌بینی و ارزش‌های اسلامی و با نیازهای داخلی کشور ما همخوان نیست و برای فرهنگ کشور ما طراحی نشده است؛ از این رو نمی‌توان انتظار داشت تئوری‌های موجود مدیریت که آمیخته با فرهنگ غربی است، به‌طور کامل در کشور ما کاربرد داشته باشد و به هیچ وجه صحیح نیست که آن تئوری‌ها را به‌صورت کلی و مطلق به کشور خود منتقل کنیم و خود را مصرف‌کننده و وامدار دیگران بدانیم و بی‌هیچ پیرایش و پالایشی به مدیران توصیه کنیم که آن راجه کار گیرند. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند بسیاری از نظریات مدیریت در کشور ما زمینه اجرا ندارند و نمی‌توانند مورد استفاده مدیران قرار گیرند؛ از این رو ضرورت دارد به دنبال مدیریتی باشیم که با فرهنگ اسلامی و دست‌کم با فرهنگ بومی ما تناسب داشته باشد و مدیریت هم سنخ فرهنگ اسلامی مدیریت اسلامی است.

۳. ولایت فقیه

در فرهنگ شیعی، به رهبری جامعه اهتمام خاصی شده و یکی از نیازهای اصیل بشری قلمداد شده است. از دیدگاه تشیع، رهبری، اعمال ولایت خداوند در زمین است و رهبر باید حتماً از طرف خداوند متعال، بی‌واسطه و یا با واسطه

اذن داشته باشد که در میان مردم به رهبری بیردازد و شیعه این مهم را پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شجره طَیِّبه اهل بیت علیهم السلام منحصر می‌داند.

اطاعت از رهبری در دیدگاه اسلام مستند به امر الهی است و چون خداوند به اطاعت از پیشوایان دینی فرمان داده است، مسلمانان فرمان رهبر را اطاعت می‌کنند. نفوذ رهبر در این فرض نمی‌تواند منهای فرمان الهی در نظر گرفته شود. این واقعیت در آیه شریفه زیر چنین آمده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ از خداوند اطاعت کنید و از رسول او و صاحبان امر نیز اطاعت نمایید».

در حقیقت، لزوم اطاعت مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولی الامر، به دلیل آن است که این فرمانبرداری از سوی خداوند واجب گردیده است. همین امر سبب می‌گردد تا سهم زیادی از نفوذ و اطاعت‌پذیری مردم از پیشوایان اسلامی مستند به دین باشد و دین‌داری آنان اقتضای اطاعت کند؛ به بیان دیگر مدیریت امام خمینی در سطح عالی نظام، از جنس ولایت است؛ ولایتی که از سوی خداوند و امام معصوم علیه السلام تفویض شده است. چنین ولایتی، اطاعت‌پذیری خاص خود را دارد و با منشأهای اطاعت در مدیریت‌های دیگر متفاوت است.

اصل ولایت فقیه نزد قاطبه فقها پذیرفته شده است و اندیشمندان اسلامی معتقدند در عصر غیبت، مدیریت و رهبری جامعه بر عهده فقهای عادل و آگاه به زمان است؛ اما درباره حدود اختیارات ولی فقیه، میان فقهای شیعه سه نظریه عمده وجود دارد که بنا بر یکی از آن نظریات، اختیارات حکومتی فقهای جامع‌الشرایط و پیامبر و ائمه یکسان می‌باشد و بنا بر دو نظریه دیگر، فقها فقط

در برخی موارد حق تصرف و اعمال ولایت دارند^۱ و ولایت اجرا و تدبیر را خارج از اختیارات فقیه می‌دانند. امام خمینی معتقد است فقیه عادل تمامی اختیاراتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام درباره حکومت و سیاست داشتند، داراست.^۲

ولایت چنین فقهی بر سه رکن ولایت قضایی، ولایت تقنینی و ولایت اجرایی (سیاسی) استوار است و قلمرو اختیارات فقیه در این سه حوزه مشخص و معین می‌شود. بی تردید بنا بر نظر همه فقهای اسلام، ولایت فقیه در حوزه قضایی و تقنینی پذیرفته شده است و فقط در حوزه اجرایی، شماری از فقها ولایت فقیه را مقید به اموری مانند سرپرستی ایتم، صغیران، بی سرپرست‌ها و ... می‌دانند تا فقیه امور اجرایی آنها را سامان دهد؛ اما فقهای دیگر همانند حضرت امام خمینی ولایت فقیه را در امور اجرایی مطلق می‌دانند و آن را مقید به امور پیش گفته نمی‌دانند. ایشان اولین فقهی است که در عصر غیبت امام زمان ابتکار تبیین نو و جامع از ولایت فقیه را در عرصه نظری بر عهده گرفت و به شیوه‌ای محققانه در چندین مرحله زوایای مختلف حکومت اسلامی را تبیین نمود. وی نظریه تشیع درباره چگونگی اداره کشور را بیان کرد و نخستین بار نظام مبتنی بر ولایت فقیه را در ایران بر پا ساخت و این نظریه مظلوم را که در لابالای اوراق کتاب‌ها محبوس مانده بود، به صحنه اجتماع آورد و قدرت و عظمت آن را به جهانیان نمایاند.^۳

امام خمینی نظر خود را درباره حکومت اسلامی ولایت فقیه نخستین بار در

۱. محمدجواد ارسط؛ ذکری؛ ص ۲۱-۲۹.

۲. امام خمینی؛ کتاب البیع؛ ج ۲، ص ۴۱۷.

۳. یعقوبعلی برجی؛ ولایت فقیه در اندیشه فقیهان؛ ص ۲۸۹.

کتاب کشف الاسرار بیان کرد. وی در این کتاب ابتدا با دلیل عقلی، ضرورت وجود قانون و حکومت در جامعه بشری را به اثبات رسانده و سپس با دلیل عقلی مستقل و غیرمستقل و سیره پیامبر (ص) و علی (ع) ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در همه زمان‌ها و مکان‌ها را نتیجه گرفته و در دلیل عقلی مستقل به حکمت الهی تکیه کرده و نشان داده است که بلا تکلیف گذاشتن مردم در مسئله حکومت با حکمت خداوند نمی‌سازد. وی در دلیل عقلی غیرمستقل، به ماهیت قوانین اسلام و روح کلی حاکم بر قوانین اسلام اشاره کرده است. پس از اثبات ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در همه زمان‌ها و مکان‌ها و با توجه به اینکه اداره حکومت بدون حاکم و والی امکان ندارد، در عصر حضور، پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) را والی و حاکم در حکومت اسلامی معرفی کرده و در عصر غیبت، با نقل روایاتی از معصومین (ع) حق حکومت را فقط برای فقیه عادل قایل شده و حاکم مشروع و منصوب را فقیه عادل معرفی کرده است.

۴. مدیریت امام خمینی

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی، نخستین بار نظریه ولایت فقیه عینیت یافت و امام خمینی بر مبنای اصل ولایت فقیه به اعمال ولایت پرداختند. ایشان در آستانه پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به هنگام تشکیل شورای انقلاب به این حق شرعی خود تصریح و اعلام می‌کنند:

به موجب حق شرعی و بر اساس اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به اینجانب ابراز شده است در جهت تحقق اهداف ملت، شورای انقلاب اسلامی مرکب از افراد با صلاحیت و مسلمان متعهد و مورد

و ثوق موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد.^۱

اگرچه پس از انقلاب، مقام ولایت فقیه رسماً بر عهده امام قرار گرفت، اما ایشان از مدت‌ها قبل دارای چنین جایگاهی بودند. ایشان از نخستین روزهایی که به‌طور خودجوش پرچم هدایت و رهبری امت را بر دوش گرفتند، قدم در میدان مبارزه با طاغوت نهادند و محبوب دل‌ها شدند و هر چه در این راه جلوتر می‌رفتند، راه نفوذ در دل‌ها را بیشتر می‌پیموند و حتی در سال‌های تبعید و دوری از وطن به گونه‌ای معجزه‌آسا، اختیار میلیون‌ها دل را در دست داشتند و آنها را رهبری می‌کردند. با پیام او مردم به خیلان‌ها می‌ریختند و تظاهرات میلیونی تشکیل می‌دادند و با یک سخنرانی یا اعلامیه او، چنان بر ضد طاغوت بسیج می‌شدند که پایه‌های حکومتش می‌لرزید.

امام خمینی فقهی جامع‌الشرایط بود که بر اساس تکلیف الهی، مدیریت جامعه را بر عهده گرفت و مردم را برای تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی بسیج کرد. مردم نیز مشتاقانه از او پیروی کردند. بی‌شک این اطاعت مردم از رهبر فرزانه انقلاب نمی‌توانست بی‌پشتوانه دینی باشد. مردم به دلیل آنکه امام خمینی مرجع تقلید دینی است و دارای ولایت فقیهانه است که اطاعت از او شرعاً لازم است، از او پیروی می‌کردند؛ بنابراین نمی‌توان از عنصر اساسی ولایت در مدیریت امام غفلت کرد و آن را در موفقیت امام نادیده انگاشت، بلکه شاید بتوان عنصر اصلی در توفیق امام عزیز را ولایت‌پذیری مردم و فرمان‌بری آنان دانست که آن هم به دلیل دین‌داری است. اطاعت از امام خمینی با دین‌داری مردم عجین شده بود و آنها پیرو امام بودند؛ زیرا او را در کسوت رسول خدا ﷺ می‌دیدند و نایب عام امام زمان عجلت‌الله می‌دانستند.

۱. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۵، ص ۴۲۶.

چنین مدیریتی در منصب ولیّ فقیه در هیچ‌یک از قرون گذشته نظیر ندارد و غیر از دوران پیامبر و دوران خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مدت کوتاهی از عصر امام مجتبی (علیه السلام)، فرمانده کل قوای عارف و حکیم و عاشق و الهی در دنیا سراغ نداریم، در هیچ جای دنیا و نه در گذشته، نیرویی نظامی سراغ نداریم که تحت فرماندهی انسانی معنوی و الهی و عارف و دارای رقیق‌ترین احساسات بشری و در عین حال با قاطعیت و صلابتی که هیچ فرماندهی در دنیا از آن برخوردار نیست، به حراست و دفاع از ناموس و حیات شرافتمندانه ملت در مقابل تجاوزگران بپردازد. شور و حال سلحشوری و رزمندگی، شوق به جهاد و استقامت رزمندگان و فتوحات عظیمشان که در نبرد با دشمنان اسلام، بیشتر مرهون تأثیرات معجزه‌گون شخصیت معنوی حضرت امام خمینی در رهبری و مدیریت ایشان به‌ویژه هنگام دفاع مقدس است.

رهبری امام خمینی دو جهت دارد: یکی در باب حکومت و مربوط به علم سیاست است و آن نحوه و شکل حکومت و مباحث مربوط به قدرت است. جهت دیگر، نحوه اداره نظام اسلامی است که تنظیم‌کننده ارتباطات ایشان با مردم و با قوای سه‌گانه و مسئولان و کارگزاران نظام است و این مقوله، صبغه مدیریتی دارد و در حوزه مدیریت بررسی می‌شود.

اینکه سبک رهبری امام چگونه بود و از چه شیوه‌ای برای نفوذ استفاده می‌کرد، تدبیر و برنامه‌ریزی او چگونه بود، تصمیمات او چه ابعادی داشت، چگونه پیروان خود را برای اهداف والا برمی‌انگیخت، چه تشکیلاتی را برای اهداف نهضتش طراحی و از چه شیوه‌های کنترلی استفاده می‌کرد، سؤالاتی هستند که در این کتاب پاسخ آنها ارائه خواهد شد.

بر این اساس در این کتاب پس از تبیین مبانی مدیریت امام، وظایف

مدیریت از قبیل برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سازماندهی، رهبری، انگیزش و کنترل و نظارت در سیره امام خمینی مورد بحث قرار می‌گیرد. امید آنکه مورد توجه خوانندگان آن واقع شود

فصل اول

مبانی مدیریت امام خمینی علیه السلام

مقدمه

مبانی فکری و نظری هر اندیشمندی که بیان‌کننده نحوه نگرش او به جهان و مسائل آن است، ریشه‌ها و اساس اندیشه‌های او را در حوزه‌های گوناگون معرفتی می‌سازد؛ چه اندیشه‌های معرفتی، برآمده از نوع آگاهی و نگرش اندیشمند به جهان و مسائل آن است؛ به بیانی دیگر روش اندیشه این است که پژوهشگر ابتدا باید برای خود یک سلسله معلومات را به عنوان پایگاه اندیشه در نظر بگیرد^۱ که می‌توان از آن به مبانی فکری یاد کرد. این مبانی زیر ساخت‌های فکری او برای معرفتی خاص مثل مدیریت شمرده می‌شوند.

هر اندیشه‌ای که به حوزه معرفتی خاصی چون سیاست، اقتصاد، دفاع، اجتماعات، تعلیم و تربیت و جز آن، به‌ویژه اندیشه‌ها و فلسفه‌های سیاسی و اجتماعی، بر یک شناخت و جهان‌بینی یا جهان‌نگری استوار است، بیانگر نوع برداشت، تفسیر و نوع تحلیلی است که انسان درباره هستی، جهان، انسان، جامعه و تاریخ دارد.

۱. عبدالله نصری؛ نظریه شناخت در فلسفه اسلامی؛ ص ۲۲.